



The Representation of Anthropomorphism and Transcendence in Greek Mythology: Factors and Effects

✉ **Sajjad Dehghan Zadeh**  / Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, Azarbaijan shahid madani university, Tabriz, Iran sa.deghanzadeh@azaruniv.ac.ir
Neda Shir Mohammad Pour Gorjani / MA Student of Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, Azarbaijan shahid madani university, Tabriz, Iran needa.mohamadpor@gmail.com
Received: 2025/03/07 - **Accepted:** 2025/06/16

Abstract

"Anthropomorphism" (Tashbīh) and "Transcendence" (Tanzīh), as two technical theological terms, possess intra-religious applications and extra-religious implications and are conceptually considered as Antithesis. Greek mythological culture is perceived as a unique arena for the religious applications of these two terms. In theory, the Greek gods are assumed to be beyond the realm of pure anthropomorphism; however, in practice, it is not easy to distinctly identify the dividing line between anthropomorphism and transcendence in their description. Since the investigation of the origin and dimensions of this issue appears to be somewhat neglected in research, the present study is formed based on the following question: What are the semantic domains, relationships, and outcomes of anthropomorphism and transcendence according to the narratives of Greek myths? The findings indicate that in Greek mythology, anthropomorphism is equivalent to the anthropomorphic conception of the gods in terms of iconography, emotions, and behavior. In contrast, transcendence refers to the otherness of the gods only in terms of their immortality and possession of superhuman powers. Here, anthropomorphism fosters a more empathetic understanding of the gods' actions, while transcendence paves the way for the emergence of faith in the efficacy of an absolutely powerful and praiseworthy Creator. Although the Greek gods may seem purely anthropomorphic, they are fundamentally transcendent and sublime.

Keywords: Anthropomorphism, Analogy and Purification, Mythology, Ancient Greece, Religious Art.

نوع مقاله: پژوهشی

بازنمایی تشبیه و تنزیه در علم‌الاساطیر یونانی: عوامل و آثار

✉ سجاد دهقان‌زاده  / دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
sa.deghanzadeh@azaruniv.ac.ir

ندا شیرمحمدپور گرجانی / دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
needa.mohamadpor@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

چکیده

«تشبیه» و «تنزیه» به‌عنوان دو اصطلاح فنی و الهیاتی، از کاربردهای درون‌دینی و دلالت‌های برون‌دینی برخوردارند و به لحاظ مفهومی، برابرنهاد فرض می‌شوند. فرهنگ اساطیری یونان به اسلوبی ویژه محمل و مجلای کاربردهای دینی این دو اصطلاح تصور می‌شود؛ به‌طوری‌که ایزدان یونانی در مقام نظر، فراتر از ساحت تشبیه محض فرض شده‌اند؛ حال آنکه در مقام عمل، فصل‌الخطاب تشبیه و تنزیه را نمی‌توان در وصف ایشان به سادگی بازشناخت. از آنجاکه ظاهراً واکاوی اصل و ابعاد این مسئله به لحاظ پژوهشی تا حدی مغفول مانده، پژوهش فراوی بر بنیاد این مسئله شکل می‌گیرد که قلمروهای معنایی، نسبت‌ها و پیامدهای تشبیه و تنزیه بر اساس گزارش‌های اساطیر یونانی کدام‌اند؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که تشبیه در اساطیر یونانی معادل انسان‌شکل‌انگاری ایزدان به لحاظ شمایی، احساسات و رفتار است؛ حال آنکه مقصود از تنزیه، غیریت ایزدان تنها از نظر نامیرایی و برخورداری از قوای فراانسانی است. تشبیه در اینجا موجب درک همدلانه‌تر کنش‌های ایزدان می‌شود و تنزیه موجب طلوع ایمان به اثربخشی داری مطلقاً توانا و ستودنی را فراهم می‌کند. گرچه شاید ایزدان یونانی مطلقاً تشبیهی در نظر آیند، لیکن اصالتاً تنزیهی و متعالی‌اند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شکل‌انگاری، تشبیه و تنزیه، اسطوره‌شناسی، یونان باستان، هنر دینی.

مقدمه

اصطلاحات «به کلی دیگر» (the wholly otherness)، «انسان‌شکل‌انگاری» (anthropomorphism)، «عالی» (transcendence) و «حضور مطلق» (immanence)، آن‌گاه که در ارتباط با خدای یگانه یا ایزدان متکثر بیان شوند، از مسائل اصلی خداشناسی و ناظر به چگونگی رابطه خدا و انسان هستند و به‌طور فنی ذیل عنوان «تشبیه و تنزیه» شایستگی بررسی پیدا می‌کنند. ردپای این مسئله مهم الهیاتی و دین‌شناختی را به وضوح می‌توان در خیلی از فرهنگ‌های دینی مشاهده کرد (ر.ک: شمس، ۱۳۴۰، ص ۱۷). از جمله فرهنگ‌های دینی کهن که در چهارچوب اساطیر گسترده‌ای، مشحون از مبحث «عالی» ایزدان به‌رغم «حضور مطلق» ایشان است، سنت اساطیری یونان باستان است. با وجود این، بررسی‌های اولیه نشان می‌دهند که ظاهراً وجوه تشبیهی رب‌النوع‌های یونانی به‌مراتب بیش از وجوه تنزیهی ایشان است؛ چنان‌که زئوفانس (Xenophanes)، منتقد دین و یک فیلسوف یونانی، اظهار می‌کند: «یونانیان باستان ایزدان‌شان را به‌شکل خود می‌ساختند» (Ellwood and Alles, 1998, P. 177). همچنین ایزدان و ایزدانوان یونانی به لحاظ شمایی و نیز از نظر احساسات به‌حدی انسان‌وار تلقی شده‌اند که می‌توانند مشاجره و مبارزه کنند؛ عشق بورزند و در پایکوبی‌ها مشارکت داشته باشند (کاوندیش، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵). در اینجا پرسش درباره چرایی غلبه میزان کاربرد تشبیه بر استعمال تنزیه در اساطیر یونانی، یک پرسش کلیدی است که به‌طور طبیعی به ذهن متبادر می‌شود و بارآورده تأمل هرچه بیشتر درباره آن، صورت‌بندی سازه یک مسئله پژوهشی جدید است که پرسش‌های بنیادین مضاعفی را به همراه خود دارد. بنابراین پژوهش فراییش بر بنیاد این مسئله صورت‌بندی می‌شود که قلمروهای معنایی، نسبت‌ها و پیامدهای استعمال تشبیه و تنزیه در علم‌الاساطیر یونانی چیست؟

فقدان اثری مستقل در زمینه خداشناسی اسطوره‌های یونانی که از منظری دین‌شناختی به مسئله تشبیه و تنزیه نظر کرده باشد، ضرورت اصلی پژوهش فراروی است. افزون‌براین، با پذیرش این اصل مسلم که اساطیر، در واقع دین انسان ابتدایی است، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی موقعیت‌های گزارش‌شده در اساطیر یونانی، به فهمی روشن‌تر درباره آرای یونانیان عصر کهن درباره خدا، انسان و جهان دست یابد. پژوهش فراروی همچنین به لحاظ روش‌شناسی می‌کوشد با استناد به منابع برجسته در زمینه اساطیر یونانی و مخصوصاً به‌واسطه مطالعه داده‌های حاصل از *ایلیاد* و *ودیس* به قلم هومر و *نسب‌نامه ایزدان* اثر هزیود، ضمن واکاوی کاربردهای معناشناختی تشبیه و تنزیه در اسطوره‌شناسی یونانی، به تحلیل دین‌شناختی کیفیت و پیامدهای به‌کارگیری این دو تکنیک در علم‌الاساطیر یونان بپردازد.

ادبیات پژوهش

سمانه خوش‌طینت (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی دراماتیک داستان‌های آفرینش در اساطیر و افسانه‌ها» به بررسی دراماتیک اسطوره‌های آفرینش با توجه به آیین‌ها، افسانه‌ها و نمادهایی که در ارتباط با آنها قرار دارد، پرداخته است. غلامرضا پرتوی عمارلویی (۱۳۹۰) در اثری به نام «سفن‌دیار و آشیل؛ برابرنهادی اسطوره‌ای دو جهان‌شناختی (بررسی مؤلفه‌های نایکتای جهان‌شناسی ایران و یونان باستان بر پایه اسطوره‌شناسی تحلیلی با نگاه موردی به دو اسطوره اسفن‌دیار و آشیل)»، به بررسی تفاوت‌های جهان‌شناختی دو فرهنگ ایرانی و یونانی بر اساس

اساطیر اسفندیار و آشیل پرداخته است و می‌کوشد با رویکرد مطالعه فرهنگی، به بررسی معرفت‌شناختی «آسیب‌پذیری انسان» به‌عنوان مقوله‌ای مفهومی بپردازد. همچنین نرجس ابوالقاسمی (۱۳۹۰) در تحقیقی تحت عنوان «اساطیر آفرینش در یونان باستان» به کیهان‌شناسی اسطوره‌ای و بیان مهم‌ترین اساطیر آفرینش در یونان باستان پرداخته و در آن، نقطه عزیمت و نحوه آفرینش جهان و انسان‌ها را به‌اجمال بازگو کرده است.

بنابراین پژوهش حاضر بر بنیاد مسئله‌ای متمایز از آنچه پیشینه تحقیق نشان می‌دهد، استوار است. به‌رغم آنکه بر ادبیات تحقیق حاضر فواید متوعی مترتب است، لیکن هیچ‌یک از موارد آن، مسئله تشبیه و تنزیه ایزدان را در نظام اساطیری و خداباوری یونان باستان به‌طور مستقل و از سر شکیبایی مورد بحث قرار نداده‌اند، که پژوهش حاضر عهده‌دار انجام آن است.

۱. قلمروهای معنایی تشبیه و تنزیه

«تشبیه» در لغت به معنای «مانند کردن چیزی به چیزی» و در اصطلاح علم کلام به معنای «مانند کردن خالق به خلق» است. حسب آنکه مراد از خالق «خدا» و مقصود از خلق «انسان» است، بنابراین تشبیه را می‌توان «انسان‌شکل‌انگاری خدا» معنا کرد (شمس، ۱۳۴۰، ص ۱۷-۱۸). این معنا از تشبیه در ساحت ادبیات اساطیری، اثربخشی بسزایی در انتقال معنایی عمیق‌تر ایفا می‌کند. این صنعت، به‌ویژه در هنگام بازنامایی شخصیت‌های اساطیری، به مؤلف امکان می‌دهد که ویژگی‌های انسانی را به ایزدان و ایزدانوان نسبت دهد و امکان تداعی آنها را در کسوتی قابل فهم‌تر برای مخاطب فراهم کند (Campbell, 1968, p. 200). واژه انگلیسی Immanence شاید معادل مناسبی برای تشبیه در علم کلام و عرفان باشد؛ زیرا بر «حضور مطلق»، «مقام کثرت» و «جهان‌روایی فراگیر» خداوند دلالت دارد. حضور مطلق الهی - گرچه هم از دلالت کیهان‌شناختی برخوردار است، هم از وجه اخلاقی - وانگهی باری‌تعالی بیشتر در شخص حضور دارد تا غیرشخص و در خیر بیشتر حاضر است تا شر. (Ellwood and Alles, 1998, p. 25).

در مقابل، تنزیه که خود اعتبار دیگری از لاهوت لایشرط مقسمی است، در لغت به معنای «مبرا کردن چیزی از نواقص چیزی دیگر» است و در علم کلام عبارت است از «جدا کردن خالق از خلق» و «غیریت خدا از انسان». تنزیه به‌تعبیر عرفانی، به مقام اطلاق خدا مربوط می‌شود (شمس، ۱۳۴۰، ص ۱۷) و ضمن تأکید بر قداست عالم الهی، مرزهای تصورات انسان‌وار از ایزدان را تحدید می‌کند (الجرجانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۵). واژه انگلیسی Transcendence را شاید بتوان معادل مناسبی برای تنزیه در علم کلام و عرفان در نظر گرفت؛ زیرا بر «وجودی فراتر از مرزهای تصور»، «غیریت ذات ایزدی» و «مقام وحدت الهی» دلالت دارد (Ellwood and Alles, 1998, p. 25).

۱-۱. فلسفه تشبیه در اساطیر یونانی

ترسیم صورت‌های انسان‌وار از ایزدان در اساطیر یونانی، اثربخشی زایدالوصفی در انتقال احساسات و معانی، و نقشی کلیدی در فهم همدلانه مفاهیم دینی و ارزش‌های فرهنگی ایفا کرده است. تشبیه در علم‌الاساطیر یونانی، افزون بر مساعدت در زمینه انتقال معانی، مقوم دین بوده و از طریق روایت داستان‌ها و توضیح ویژگی‌های شخصیت‌ها و موقعیت‌های الهی، تمهیدات ژرف‌اندیشی را در بستر معرفت دینی فراهم کرده است (Geertz, 1974, p. 93) در اصل، این یکی از

اثربخشی‌های مثبت و خاصیت‌های تردیدناپذیر صنعت تشبیه دینی است که به موجب همانندسازی دو شیء یا دو مفهوم، به تنویر و تعمیق درک مخاطب کمک می‌کند و مفاهیم انتزاعی / مجرد را به مفاهیم ملموس و درک‌پذیر تبدیل می‌کند. بنابراین در اساطیر یونانی، آن‌گاه که احوال ایزدان با مقیاس احساسات انسانی مقایسه می‌شوند، به مخاطب اجازه داده می‌شود که درک عمیق‌تری از احوال، رفتار و واکنش‌های آنها داشته باشد (George & Lakoff, 1980, p. 3).

جوزف کمبل (۱۹۰۴-۱۹۸۷م) در بیان فلسفه اصلی انتساب وجوه انسان‌وار به ایزدان، افزون‌براین به دو انگیزه نیرومندتر دیگر نیز اشاره می‌کند: «رهایی از سردرگمی» و «تیل به رستگاری» (کمبل، ۱۳۸۳، ص ۲۳). به باور او، صورت‌بندی شمایل تشبیهی از ایزدان، همچنین به ژرفای فرهنگ دینی یونان باستان افزوده و درک آموزه‌های دینی را برای توده‌ها آسان کرده است. برای مثال، تشبیه عشق آفرودیت به آتش، نه تنها او را الهه‌ای آکنده از زیبایی‌های عشق معرفی می‌کند، بلکه همچنین به خطرات احتمالی ناشی از آن اشاره دارد (Campbell, 1988, p. 78-80). ازسوی دیگر، ظاهراً بشر با موجوداتی می‌تواند گفت‌وگو داشته باشد که هم‌راز او باشند یا دست‌کم چنین فرض شوند؛ چنان‌که «تشخص» یک صنعت ادبی است که شاعر به‌واسطه آن می‌تواند با نباتات و جمادات هم سخن بگوید. یونانیان باستان نیز به‌واسطه انسان‌وار دانستن ایزدان به‌راحتی می‌توانستند به ایزدان تشبیه جویند و کردار ایشان را به‌عنوان مبنای رفتار نیک و صحیح در زندگی خود به‌کار بندند. برای نمونه، پیشگوی معبد دلفی که اغلب یک زن بود، همواره با آپولوی (Apollo) سیمین‌کمان رایزنی می‌کرد و شاهان در امور کشورداری، و مردم عادی در امور روزمره، از کهنات و پیشگویی‌های وی بهره می‌بردند (Hay, 2007, p. 27).

متون باستانی مرتبط با اساطیر یونانی نشان می‌دهند که اندیشه دینی یونانیان رب‌النوع‌های یونانی را همواره در کسوت و موقعیت‌های انسانی به تصویر می‌کشد؛ برای نمونه، خدای جنگ، آرس (Ares)، نه تنها مسلط و مقتدر، بلکه به همان اندازه به‌سان انسان‌ها پرخروش و متخاصم است و زئوس (Zeus) به‌عنوان رب‌الارباب ایزدان، دارای احساسات انسانی نظیر حسادت، رقابت و عشق تصور می‌شود و همه این اوصاف در مناسباتش با دیگر ایزدان و حتی انسان‌ها به‌خوبی تظاهر دارد (Carey, 2003, p. 110). ایزدان یونانی همچنین از لحاظ شمایل‌شناسی نیز انسان‌وار ترسیم شده‌اند و توسط شاعران و شمایل‌نگاران یونانی در قالب‌های هنری، صورتی حتی عینی‌تر به‌خود گرفته‌اند. برای مثال، زئوس در *ودیسه* با بدنی سترگ و جثه‌ای عظیم توصیف می‌شود. مختصات جسمی او به‌گونه‌ای است که هیبت و اقتدار او را به‌خوبی نمایان می‌سازد (Homer, 2006, p. 234-235). هیرا (Hera)، همسر زئوس و ملکه ایزدان، در *لیلیاد* صراحتاً زنی با زیبایی منحصربه‌فرد و وقاری بی‌نظیر معرفی می‌شود. او در صحنه‌هایی از جنگ و توطئه، به‌صورت انسانی با جامگانی مجلل و پرطمطراق به‌تصویر درآمده است (گرین، ۱۳۶۶، ص ۳۰). همچنین آتیه (Athena)، الهه حکمت، در *ودیسه* با ظاهری شجاع و قوی توصیف می‌شود. او به دلیل قدرت‌هایش و تأثیرش در میدان جنگ، مورد احترام و تحسین قرار می‌گیرد. او همچنین برای ارتباط با دنیای زمینی، به شکل افراد انسانی درمی‌آید و با آنان مراوده می‌کند. از باب مثال، در *سروۀ دوم/ودیسه* آمده است: آتیه برای ترغیب تِلماک (Telemac)، پسر اولیس (Ulysses)، برای یافتن پدرش، سیمای انسانی خاکی را به خود می‌گیرد

و نزد تلماک می‌رود؛ درحالی که می‌گوید: «ای تلماک! اگر شور مردانه پدر پاکزادت در تو باشد، در آینده از دلآوری و فرزاندگی چیزی کم نخواهی داشت. اگر همانند پدرت باشی، سمرت بیهوده نخواهد بود» (هومر، ۱۳۸۸، ص ۲۸).

۱-۲. فلسفه تنزیه در اساطیر یونانی

پیش از پرداختن به فلسفه تنزیه در اساطیر یونانی، نخست باید اصل موضوع تثبیت شود؛ به این معنا که حضور اصل تنزیه در علم الاساطیر یونانی معلوم گردد. به‌زعم نگارنده، ایزدان یونان باستان، گرچه از وجوه انسان‌وار چشمگیری برخوردار بودند و شاید از نظرگاهی عجولانه مطلقاً تشبیهی در نظر آیند، لیکن از منظر ی ژرف‌اندیشانه می‌توان گفت که خاصیت‌های تشبیهی ایزدان یونانی نه ذاتی، همه‌جانبه و مطلق، بلکه پدیداری و نسبی بوده است و ایشان را تا اندازه‌ای می‌توان صاحب مراتب تنزیهی فرض کرد. در مقام بازنمایی وجوه تنزیهی ایزدان یونانی، مستندات نسبتاً یقین‌آور وجود دارد که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود:

(الف) در آثار دینی کلاسیک یونانی، از جمله *تئوگونی* یا *نسب‌نامه ایزدان* اثر هزیود، تنزیه ایزدان از ویژگی‌های انسانی، تظاهر نسبی دارد. هزیود در این اثر به *شجره‌نامه ایزدان* و اوصاف ایشان می‌پردازد و اعلام می‌کند که برخی از ویژگی‌های انسانی نمی‌توانند به ایزدان نسبت داده شوند. افزون‌براین او توضیح می‌دهد که هریک از ایزدان، خویش‌کاری‌هایی فرانسائی و منحصر به فرد دارند که انسان‌ها فاقد توان لازم برای انجام آنها هستند. ایزدان یونانی همچنین به لحاظ اخلاقی و رفتاری نیز به مراتب فراتر از انسان‌ها هستند. هزیود مثال می‌زند، ایزدان در اتخاذ تصمیم‌های خود درگیر احساسات انسانی نمی‌شوند و گرچه برخی از ایزدان همچون زئوس رفتارهای ظاهرأ انسان‌وار بسیاری دارند، اما در نهایت، همه ایزدان بر اساس قوانین و اصولی فراتر از شاخص درد و لذت انسانی عمل می‌کنند و هیچ‌گاه تحت تأثیر احساسات انسانی قرار نمی‌گیرند؛ هرچند به ظاهر چنان به نظر می‌رسد (Hesiod, 1914, p. 10)؛

(ب) ایزدان یونانی با وجود شباهت ظاهری با انسان‌ها و به‌رغم امکان برقراری روابط انسانی با دیگران، در نفس الامر برخوردار از نیروهای فرابشری‌اند و در قوای الهی / انسانی خود، «مطلق» تصور می‌شوند. برای نمونه، ایزدانی چون زئوس همه مقدرات انسانی را رقم می‌زنند (هومر، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴) و ایزدی چون هرمس به‌عنوان پیام‌آور ایزدان و راهنمای ارواح، از قابلیت تغییر شکل در موقعیت‌های مختلف و از سرعت فوق‌العاده‌ای برای سفر به دنیای ایزدان و انسان‌ها برخوردار است (Mills, 1925, p. 50). افزون‌براین، ایزدان یونانی برخلاف انسان‌ها نامیرا و جاودان فرض می‌شوند. نامیرایی ایشان که به‌اعتبار دیگری غیریت ذاتی آنها را از انسان‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد، به جریان نوعی مایع طلایی‌رنگ، درخشان و بخارگونه به نام «ایکور» (Ichor) در رگ‌هایشان نسبت داده می‌شود. این مایع، برخلاف خون انسان، ماهیتی ایثری و مقدس داشت و نمادی از جاودانگی، قدرت و برتری ایزدان نسبت به انسان‌ها محسوب می‌شد. وجود ایکور در کالبد ایزدان نشان می‌داد که آنها از جنس دیگری هستند و مآلاً مرگ در آنها راه ندارد. در *ایلیاد* و *ودیس* به این مایع جاودانگی بسیار اشاره شده است؛ برای نمونه، در سرود پنجم *ایلیاد* آمده است: وقتی آفرودیت (Aphrodite) به کمک پهلوانی به نام *انه* (Enee) می‌شتابد، دست او زخم برمی‌دارد و همان دم خون جاودانی الهه، که بخار پاکیزه‌ای

بود، فرومی‌ریزد؛ «همان‌طور که خون ایزدان نیک‌بخت می‌ریزد، ایزدانی که میوهٔ دیمتر (Demeter) نمی‌خورند و نوشابهٔ آتش آسای نمی‌آشامند؛ همین است که خونشان تبه‌ناشدنی است و خود نیز جاودانی‌اند» (هومر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳)؛

ج) ایزدی چون پوزئیدون (Poseidon) کنترل کامل بر عناصر طبیعی دارد. پوزئیدون پادشاه دریاهاست و توانایی ایجاد طوفان یا آرام کردن دریا را دارد (Mills, 1925, p. 46). تسلط مطلق بر عناصر طبیعی و توان تسکین یا تهییج آب دریاها به‌هیچ‌وجه قابل انتساب به موجودات بشری نیست و وجود چنین قدرت‌های متعالی‌ای از «به کلی دیگر بودن» و تنزیه او از ویژگی‌های انسانی پشتیبانی می‌کند؛ زیرا او به‌عنوان یک موجود اساطیری، نه‌تنها مهارت، بلکه اقتدار بسیار بیشتری نسبت به انسان‌ها دارد. همچنین زئوس، به‌عنوان پادشاه ایزدان، نه‌تنها قدرتی بی‌نظیر دارد، بلکه جاودانه است و هرگز دچار ضعف نمی‌شود. هومر با مثال‌های بسیاری نشان می‌دهد که زئوس یا هریک از ایزدان، از لحاظ مرگ یا تحول انسانی فراترند (Homer, 2023, p. 315). همچنین زیبایی مطلق آفرودیت به‌عنوان الههٔ عشق به‌گونه‌ای توصیف می‌شود که نشانگر زیبایی غیرقابل دسترس و ایدئال برای انسان است. در ادبیات اساطیری، احساسات آفرودیت از قبیل عشق‌ورزی پایان‌ناپذیر او، خبر از وجودی متعالی و وجهی تنزیهی دارد و او را عاری از کمبودهای انسانی نشان می‌دهد (Mills, 1925, p. 51). به‌سیاقی مشابه، هرا به‌عنوان ایزدبانوی خانواده و ازدواج، با وجود شخصیت حسودانه‌اش، مدافع ارزش‌های خانوادگی و نظم در زندگی شناخته می‌شود؛ چنان‌که در سرود چهارم/ودیس، هرا با تکیه بر رابطه‌اش با زئوس سعی دارد که نبردی را میان ایزدان به‌منظور تثبیت موقعیت خود ایجاد کند که این اراده به وضوح نشان‌دهندهٔ توانایی او در تنظیم روابط میان خاندان ایزدان است؛ چیزی که از توان انسانی خارج است (Benjamin, 2010, p. 124)؛

د) ایزدان یونانی حتی در صورت وصلت و آمیزش واقعی با انسان‌ها، غیریت ذاتی‌شان همچنان حفظ می‌شود. به استناد شواهد کافی از اساطیر یونانی، ایزدان یونانی می‌توانستند در صورت لزوم، کسوت انسانی به خود گیرند و با انسان‌های عادی وصلت کنند و حتی صاحب فرزندان شوند. فرزندان بارآمده از چنین وصلتی، نیمه‌خدا بودند. این نیمه‌خدایان، به‌رغم برخورداری از قدرت‌های فراگیری، به لحاظ نیمه‌انسانی بودن، میرا بودند. برای مثال، آشیل (Achilles) به‌عنوان نمونه‌ای از این شبه‌ایزدان، یکی از قهرمانان جنگ‌آور باستانی به‌شمار می‌رفت و شهرت خود را مدیون پاشنهٔ پای خود بود. آشیل از وصلت پادشاهی فانی به نام پلئوس (Peleus) و الهه‌ای نامیرا به نام تتیس (Thetis) به دنیا آمد و از این‌رو یک نیمه‌خدا شمرده می‌شد. این قهرمان همواره از پاشنهٔ پای خود آسیب‌پذیر بود و سرانجام هم با اصابت تیر به ناحیهٔ پاشنهٔ پایش کشته شد (صباح، ۱۳۸۷، ص ۸).

حال پس از تثبیت اصل تنزیه و چگونگی ظهور آن در اساطیر یونانی، اکنون می‌توان به فلسفهٔ تنزیه یا دلایل وجود تصورات تنزیهی از ایزدان پرداخت. همان‌گونه که پیش‌تر گفته آمد، «تنزیه» نوعی مواجههٔ فکری و نیز شکلی از بیان دربارهٔ الوهیت و مناسبات آن با انسان است. از این نظرگاه، ایزدان و الهه‌ها از صفات انسانی و به‌طور خاص از نقص‌های اخلاقی پاک و دور نگه داشته می‌شوند. این روش، یقیناً به تقویت حرمت و قداست شخصیت‌های الهی و اساطیری کمک شایانی می‌کند و نشان‌دهندهٔ عظمت و تعالی وجودی ایزدان از انسان‌هاست (مک‌دونالد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

افزون براین، «تنزیه» حدود و ثغور خالق و مخلوق را پررنگ تر می کند و سیمای فراسویی و تجسمی متعالی از ایزدان را به ارمغان می آورد تا از قیل آن، ایزدان به عنوان موجوداتی ذاتاً فراسویی، شایسته پرستش و قابل اتکا در نظر آورده شوند. برداشت های تنزیهی، از آن روی اهمیت دارند که ایزدان را موجودات بی نظیر و فاقد نقص توصیف می کند. این ویژگی، نه تنها بر بنیاد دلایل فطری، تربیت فرهنگی و اعتقاد به وجود نیروی برتر استوار است، بلکه باعث می شود افراد احساس کنند که این موجودات الهی از لحاظ شخصیتی و اخلاقی از انسان ها متعالی ترند. در اساطیر یونان باستان نیز «تنزیه» در ابعاد اندکی از بعد اخلاقی و اجتماعی، فرهنگی و هنری، و فلسفی نمود پیدا کرده است. هرچند همین برخورداری اندک از ابعاد تنزیهی و بیش از حد انسان وار بودن، به ویژه در نقص های اخلاقی، به انتقاد فلاسفه از ایزدان آنان منجر شده است. افلاطون انتقاد می کند: «اگر ایزدان خود به نادرستی رفتار کنند، چگونه می توان انتظار داشت که انسان ها به عدالت عمل کنند؟» (Plato, 2008, p. 595-600)

همچنین ایزدان یونانی از منظر اخلاقی و اجتماعی، نمادی از عدالت و حکمت توصیف می شوند تا از این طریق مردم به آنان احترام گذارند و این احترام، به ترویج نظام اجتماعی و اخلاقی در جامعه کمک کند؛ همچون زئوس که به منزله داور نهایی در میان ایزدان و انسان ها عمل می کند یا آتنه که به عنوان نماد حکمت و عقلانیت شناخته می شود (هومر، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳). برخورداری ایزدان یونانی از این ویژگی ها، خاستگاه الهی اخلاق فرض می شود و افراد را تهییج می کند تا رفتارهای عادلانه، عاقلانه و اخلاق مدارانه را دنبال کنند. تنزیه، از این منظر الگویی از کمال و جاودانگی الهی به دست می دهد تا با تمسک به آن، راه برای توسعه اخلاق انسانی و درکی عمیق تر از مفاهیم کمال اخلاقی و خیر اعلی فراهم آید (Aristotle, 1984, V. 2, p. 125).

افزون براین، تنزیه از لحاظ فرهنگی به رشد آیین های دینی کمک می کند؛ به این صورت که از رهگذر شعائر دینی، ایزدان به عنوان پذیرندگان آیین های سرسپارانه، همچنین به مثابه موجوداتی مقدس، قابل پرستش و بی نقص شناخته می شوند. تصورات تنزیهی از ایزدان، در حوزه هنر نیز به خلق آثار بی نظیری دامن می زند که به واسطه آن، ایزدان در شمایل مهیب و پراپت به تصویر کشیده می شوند. این نکته، در حوزه یونان باستان بیشتر در شمایل نگاری ها و هنر معماری و به طور ویژه در بنای معابد و قربانگاه ها تظاهر دارد. بنابراین خدا باوران یونانی با فرض ذات منزهی که خود را از ورای انواع نمادهای دینی - از شعائر گرفته تا هنر - متجلی می سازد، راهنمای روشنی را برای زندگی خدا باورانه و دینی می یابند (Homer, 1990, p. 153).

۲. عوامل و پیامدهای استعمال تشبیه در مورد ایزدان یونانی

سرنوشت عوامل و پیامدهای انسان شکل انگاری ایزدان یونانی در هم تنیده است و برخی از پیامدهای آن را از وجهی دیگر می توان در زمره عوامل آن ذکر کرد. به نظر می رسد که انسان شکل انگاری ایزدان یونانی متضمن پیامدهای اثربخش وجود شناختی، ارزش های معرفت شناختی و فواید نجات شناسانه است که از خیل عظیم آنها ذیلاً به مواردی اشاره می شود.

۲-۱. برقراری گفتمان سازنده میان خدا و انسان

استعمال تشبیه در اساطیر یونانی، آکنده از آثار مثبت در بهبود گفتمان ایزدان و انسان‌ها بود. این تکنیک موجبات تعین و تجلی ویژگی‌های مجرد و فراسویی ایزدان را در محدوده تصورات ملموس انسانی فراهم می‌ساخت و این امر، درک الوهیت را برای توده مردم تسهیل می‌کرد (Campbell, 1988, p. 78-80). برای نمونه، تشبیه زئوس به آذرخش یا طوفان، تجسمی عامه‌فهم از خشم و قدرت مخرب او به‌شمار می‌رود. در *ایلیاد*، آن‌گاه که زئوس تصمیم می‌گیرد سرنوشت جنگ تروا (Troy) را به‌نفع پاریس (Paris) تغییر دهد، طوفانی سهمگین جاری می‌کند. آن‌گاه زئوس از جانب کوه «آیدا» به‌سان آذرخشی می‌گردد و هکتور (Hector) این نشانه را درمی‌یابد و به لشکریان نوید می‌دهد که زئوس پیروزی بزرگی را برای ما و مصیبت بزرگی را برای دشمنان رقم زده است (واتسون، ۱۳۶۹، ص ۳۷). همچنین آتنه، به‌عنوان ایزدبانوی حکمت، دارای ویژگی‌هایی انسانی مانند عقلانیت، خونسردی و شجاعت بود که باعث می‌شد انسان‌ها او را به‌راحتی درک کنند و با شناخت این خصوصیات، بیش‌ازپیش به او نزدیک شوند. در بیشتر سرودهای هومر آمده است: آتنه با دقت به حوادث اطرافش توجه می‌کند و راهبردهای جنگی را به قهرمانان می‌آموزد. دیالوگ او با قهرمانان یونانی نشان‌دهنده نوعی گفتمان صمیمی میان خدا و انسان است؛ زیرا آتنه نه‌تنها به جنگ در میدان نبرد توجه دارد، بلکه احساسات و نیازهای انسان‌ها را نیز درک می‌کند (Homer, 2006, p. 597). برخورداری آتنه از این ویژگی‌های انسانی باعث می‌شد که یونانیان خطاب به او استغاثه کنند و همواره به او ایمان داشته باشند.

جنبه دیگر اثربخشی تشبیه بر تقویت گفتمان خدا با انسان، مربوط به رهایی انسان‌ها از شرایط سردرگمی به کمک ایزدان یونانی، و در واقع یافتن معنا در زندگی بود. توانایی ایزدان در مواجهه درست با چالش‌ها و مسائلی نظیر جنگ، عشق و خیانت، الگویی عینی و عامه‌فهم از رفتار صحیح در مواقع مشابه را فراهم می‌کرد و این به‌نوبه خود، انسان‌ها را از سردرگمی به‌هنگام تصمیم‌گیری‌ها نجات می‌داد. برای نمونه، هیرا نماینده محبت و حمایت از خانواده است. استعمال تشبیه در مورد ایزدبانوی هیرا با ویژگی‌های انسانی مانند محبت و سخت‌کوشی باعث می‌شود که دین‌داران بتوانند به‌راحتی با او ارتباط بگیرند و در شدايد زندگی از او مدد بخواهند. در سرود سوم *ایلیاد*، هیرا به آشیل قهرمان و سایر رزم‌یاران یونانی می‌پیوندد و با نیت تقویت روحیه آنها، در تلاش است تا به‌واسطه تقویت همبستگی آنها، پیروزی را برای آنها به ارمغان آورد (Homer, 1990, p. 20). همچنین در سرود اول *ایلیاد*، هیرا در بحبوحه جنگ آگاممنون (Agamemnon) و آشیل ظاهر می‌شود و خطاب به آشیل می‌گوید: «من از آسمان فرود آمده‌ام تا خشم تو را فرونشانم. می‌خواهی فرمان مرا ببری؟ ...روزی فراخواهد رسید که هدایای باشکوهی به تو خواهند داد» (هومر، ۱۳۸۸، ص ۴۲). فرض این شکل از ارتباط میان انسان‌ها و ایزدان، موجد احساس انگیزه، معناداری و هدفمندی زندگی در انسان یونانی بود و یونانیان را به‌طور فزاینده به تلاش در میدان نبرد معنادار زندگی ترغیب می‌کرد.

افزون‌براین، بر اساس علم الاساطیر یونانی، در پی ارتباط بین انسان‌ها با ایزدان، گفتمانی دوطرفه و بر بنیاد آموزه خاریس (Charis) برقرار می‌شد. اصطلاح «خاریس» مفاهیم عمیق و گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد و بلکه چندین جنبه مهم را به‌طور

همزمان شامل می‌شود؛ از جمله بخشندگی و مهربانی، زیبایی و جاذبه، فرهنگ تقدیر و شکرگزاری، رابطهٔ دوسویه و تبادلات میان ایزدان و انسان‌ها، و تقویت روابط اجتماعی. یونانی‌ها با درک این مفهوم تلاش می‌کردند که با برگزاری مناسک قربانی‌ها، تقدیم هدایا، دعا و اعمال نیک در کنار شکرگزاری، در حق ایزدان بخشی انجام دهند و در مقابل انتظار داشتند که ایزدان در مقام جبران، برای آنان برکت و ثروت ارزانی بدارند (Hesiod, 1970, p. 55). در سرود دوم/یلیاد آمده است: پیش از آنکه سپاهیان یونانی به تروا حمله کنند، هر کس برای خدایی که می‌پرستید قربانی می‌کرد. آگاممنون نیز برای زئوس، زادهٔ کروئوس و فرمانروای ایزدان، گاو قربۀ پنج‌ساله‌ای را قربانی می‌کند و از او درخواست می‌کند که وی را از خطرات جنگ حفظ کند. او به همراه سپاهیان، درحالی که گرداگرد گاو ایستاده بود، این‌گونه لب به سخن گشود: «ای زئوس بسیار پیروزمند و بزرگ که بر فراز آسمان جای داری! مرا یاری ده تا کاخ پریم را سرنگون کرده و با خاک یکسان کنم و درهای آن را طعمۀ آتش سازم؛ سینهٔ پسرش هکتور را فرو ذرم و همراهانش را ببینم که خاک را به دندان می‌کشند» (هومر، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

۲-۲. شکل‌گیری و رشد نمادگرایی دینی

نمادهای مرتبط با کوه اُلپ به‌عنوان منزلگاه ایزدان انسان‌وار یونانی، نه‌تنها در ادبیات و اساطیر یونانی، بلکه در تفکر و فرهنگ عمومی آن دوران نیز نقش مهمی را ایفا می‌کرد و به‌طور ویژه، در نشان دادن موقعیت ایزدان و تعاملات آنها با بشر اثربخش بود. نمادهای گوناگون - از ظاهر آراسته با طلا و جواهرات کوه اُلپ و آتش مقدس گرفته تا گیاهان مقدس و برهنگی ایزدان - در *یلیاد* به‌خوبی به‌تصویر کشیده شده و تأثیر آنها بر فرهنگ یونانی همواره ملموس بوده است. نمادهای به‌کاربرده‌شده از کوه اُلپ در اساطیر نیز به خوانندگان آن کمک می‌کنند که درک بهتری از باورها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی آن زمان داشته باشند. در ادامه نمونه‌هایی از این نمادهای الهی بررسی می‌شوند:

الف) آتش: آتش به‌مثابهٔ نوعی پل ارتباطی میان دنیای انسانی و الوهیت عمل می‌کند. آتش به‌رغم زمینی بودن، بالارونده است و میل به تعالی را می‌رساند. آتش ذاتاً، هم پاک است و هم طهارت‌بخش، و این ویژگی، آن را به نماد قداست تبدیل می‌کند. افزون‌براین، آتش مستمراً نو می‌شود و این نیز تجدید حیات و نامیرایی آن را القا می‌کند. به نظر می‌رسد که آتش به‌عنوان نمادی از الوهیت و قدرت ایزدان در اساطیر یونان، به‌ویژه در *یلیاد* هومر، نیز نقش بسزایی ایفا می‌کند و نشان از منزلت قدسی ایزدان دارد. در این اثر، آتش نه‌تنها یک عنصر طبیعی، بلکه نمادی از نیروی خالق و ویرانگر ایزدان محسوب می‌شود. ایزدان یونانی مانند زئوس و هفایستوس بر این عنصر تسلط دارند و از آن برای ابراز قدرت و تأثیرگذاری بر سرنوشت انسان‌ها استفاده می‌کنند. برای مثال، در جنگ تروا، وقتی زئوس از آتش برای بروز خشم و قهر خود استفاده می‌کند، نشان‌دهندهٔ این است که آتش نه‌تنها قدرت تخریب دارد، بلکه قدرت الهی و نظارت ایزدان بر زندگی بشری را نیز به‌تصویر می‌کشد (Hamilton, 1942, p. 61) و تشبیه عشق آفرودیت به آتش، نه‌تنها او را الهه‌ای آکنده از عشق معرفی می‌کند، بلکه نشان‌دهندهٔ خطرات این احساس است (Campbell, 1988, p. 78)؛

ب) برهنگی ایزدان: در ادبیات و هنرهای باستانی، ایزدان غالباً برهنه تصویر می‌شوند که این امر، نمادی از زیبایی و کمال در نظر گرفته می‌شود. تصویرگری ایزدان یونانی در آثار هنری، نماد استغنا و بی‌نیازی آنها از انسان‌ها

و همچنین نمایانگر آزادی آنها از قید و بندهای دنیوی است. برخلاف انسان‌ها، برهنگی ایزدان همچنین نمادی برای اشاره به بی‌گناهی و خلوص آنهاست. شرم و گناه انسانی در حق ایشان صدق نمی‌کند و به همین دلیل، برهنگی آنها هیچ نشانه‌ای از فساد یا نقص ایشان نیست؛ بلکه این امر به‌نوعی نشان‌دهنده جایگاه ویژه آنها در نظام هستی است؛ جایی که زیبایی و قدرت درهم آمیخته است (Catania, 1994, p. 77). در سرود پنجم از /یلیاد، آرس، به‌عنوان یکی از تجسم‌های جنگ و خشونت، برهنه به میدان جنگ می‌آید و وصف کمال و زیبایی قامت او دل و روان حریفان را مجذوب خود می‌کند. تصویری که از او ارائه می‌شود، بیانگر این معناست که او هیچ نیازی به زره یا پوشش برای نمایش قدرت خود ندارد (Homer, 1990, p. 150). این قاعده، به‌خصوص درباره ایزدانوانی مانند آتنه و آفرودیت، حتی بیشتر دیده می‌شود. در زمانی که آتنه به میدان جنگ می‌آید و با حضور خود نظم و زیبایی را به جنگ تحمیل می‌کند، برهنگی‌اش نمادی از قدرت، شجاعت و عزم راستین او در نبرد است. او به‌عنوان الهه‌ای که نه‌تنها به جنگ، بلکه به راهبرد و عقلانیت نیز مربوط می‌شود، برهنه به میدان می‌آید تا نشان دهد که در جنگ، ویژگی‌های خارق‌العاده‌اش و عدم ترس او از دشمنان، باعث برتری او می‌شود. برهنگی آتنه نمایانگر قدرت خالص و عدم وابستگی به زینت‌های ظاهری است و نشان‌دهنده اراده و عزم راسخ او در طول نبردهاست (Homer, 1990, p. 185)؛

ج) طلا و جواهرات: کوه المپ و قصر ایزدان، اغلب با طلا و جواهرات تزیین شده است که از تمکن، قدرت و مقام والای ایزدان حکایت دارد. در توصیف قصر زئوس، به درخشندگی و زینت‌های طلایی اشاره می‌شود که فضای آن را زیباتر کرده و نشان‌دهنده عظمت و جاودانگی ایزدان است (مک‌دونالد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲). در داستان‌های مربوط به جنگ تروا نیز طلا و جواهرات همواره نماد ثروت و مقام ایزدان و قهرمانان بوده است. در /یلیاد، وصف زینت‌آلات و جواهرات باشکوهی که بر تن و دستان ایزدان و قهرمانان قرار دارد، به‌وضوح نشان‌دهنده ثروت و موقعیت ایزدان در هیرم قدرت اساطیری است (Rousseau, 2020, p. 94). در /یلیاد، هرا به‌عنوان ملکه ایزدان و همسر زئوس، در بسیاری از صحنه‌ها با زیورآلات زیبا به‌تصویر کشیده می‌شود. یکی از نمونه‌های واضح از آویختن زیورآلات توسط هرا، در سرود چهارم ذکر شده است. در این سرود، هرا برای جلب توجه و تأثیرگذاری بر زئوس، زیورآلاتی به خود می‌آویزد (Homer, 1990, p. 125).

۳-۲. رشد شعائرگرایی دینی و دستاوردهای آن

الف) افزایش بسامد حس یکپارچگی: انسان شکل‌انگاری ایزدان به‌مثابه ابزاری برای تفسیر پدیده‌های طبیعی، به مردم کمک می‌کرد تا تجربیات خود را از طبیعت به‌عنوان ناموس اشیا تحلیل کنند و آنها را در راستای بهبود زندگی اجتماعی خود به‌کار بندند. با باور به ایزدان مشترک که بر همه پدیده‌ها نظارت دارند، اعضای یک جامعه می‌توانستند احساس اتحاد و همبستگی بیشتری پیدا کنند و در شرایطی همساز به ایفای نقش بپردازند. این امر همچنین به تقویت ساختار اجتماعی و ایجاد نظم در جامعه کمک می‌کرد. برای مثال، در اسطوره‌های یونان باستان، ایزدان به‌عنوان کنترل‌کنندگان عناصر طبیعی مطرح می‌شدند؛ مانند زئوس که به‌عنوان خداوند آسمان و طوفان شناخته می‌شد. این روایت‌ها به جوامع کمک می‌کردند تا نه‌تنها پدیده‌ها را بنا بر منطق اساطیری خود بهتر درک کنند، بلکه به‌مثابه ابزاری برای فهم و واکنش انسان‌ها درباره پدیده‌های طبیعی و اجتماعی عمل کنند (Hirschman, 2012, p. 45)؛

ب) دستیابی آسان تر به خواسته‌ها: تصور ایزدان با ویژگی‌ها و احساسات و رفتار انسانی باعث می‌شد که انسان‌ها نه تنها ایزدان را به عنوان موجودات قدرتمند، بلکه به عنوان موجوداتی قابل فهم و نزدیک به خود احساس کنند؛ زیرا برقراری ارتباط با موجوداتی که هم‌ارز انسان فرض می‌شوند یا به رغم شأن برترشان، در حد انسان تنزل می‌یابند، منطقی‌تر و عملی‌تر است و مردم بیشتر تمایل دارند با ایزدانی ارتباط برقرار کنند که بتوانند احساسات و تجربیات انسانی را ادراک کنند تا انتظارات و درخواست‌های خود را به راحتی خطاب به آنها مطرح کنند. از جمله درخواست‌های کلان آنان، برخورداری از حمایت الهی در مواقع بفرنج و بحرانی زندگی یا انتظار رفتارهای منصفانه و عادلانه بود. مثلاً مردم یونان با نسبت دادن جنگ‌ها، قحطی‌ها و بیماری‌ها به اراده ایزدان، می‌توانستند مفاهیم اخلاقی و اجتماعی خود را تعریف کنند؛ به این صورت که اگر یک جامعه بر این باور بود که جنگ به دلیل نارضایتی ایزدی خاص رخ داده است، مردم می‌کوشیدند تا با انجام شعائر دینی و ادای قربانی‌ها، رضایت آن خدا را جلب کنند (Eliade, 1954, p. 75).

این حس نزدیکی به ایزدان منجر به برقراری پیوندهای عاطفی با آنها نیز می‌شد که خود را به شکل دعا، نیایش و شعائر دینی متجلی می‌ساخت. دعا به درگاه ایزدی که در موقعیتی شبیه به پرستندگان قرار داشت، به تسهیل در نیایش‌ها و امیدواری در حل مشکلاتشان می‌انجامید. انسان‌ها از طریق اماکن مقدسی که متعلق به ایزدان بود، به پرستش و راز و نیاز می‌پرداختند. نمونه بارز آن، کوه المپ است که به منزله معبد و مکان نیایش در منطقه مهم جغرافیایی و به مثابه نقطه اتصال بین انسان و دنیای ایزدان عمل می‌کرد و انسان‌ها از طریق عبادت و برگزاری مراسم می‌توانستند احساس نزدیکی به ایزدان داشته باشند و در نتیجه، به معنای زندگی خود عمق ببخشند (clower, 1995, p. 219). این مورد، از وجهی دیگر دوباره به ایجاد نوعی همسازی و همبستگی در جامعه کمک زیادی می‌کرد و پیروان می‌توانستند با دوستی و احساس نزدیکی بیشتری به ایزدان خود روی آورند و آیین‌ها و مراسم مذهبی به شکل زنده‌تری برگزار شود؛

ج) ترقی سطح دینداری از طریق تشبیه به ایزدان: در ادبیات و فرهنگ یونان باستان، ایزدان به گونه‌ای انسان‌وار به تصویر کشیده شده‌اند که از نظر فیزیکی و روانی، کاملاً شبیه انسان‌اند. تجسم ایزدان، چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ روانی، به طور قابل توجهی بر زندگی انسان‌ها، باورها و رفتارهای اجتماعی آنها تأثیر می‌گذاشت. پیامد این سازوکار آن بود که انسان‌ها در ارتباط با ایزدانشان نقشی زنده، پویا و فعال‌تری را ایفا کنند. بسیاری از متون باستانی، ایزدان یونانی را در حال تعامل با انسان‌ها و شکل دادن به سرنوشت آنها توصیف می‌کنند.

۴-۲. فلسفه حیات و صورت‌بندی هویت فرهنگی

الف) معنای زندگی: انسان‌شکل‌انگاری ایزدان در یونان باستان، به عنوان سازوکاری فلسفی و نوعی فرایند فرهنگی، به انسان‌ها این امکان را می‌داد که از طریق الگوهای خاص رفتاری و ارزشی، معنای وجودی خود را بهتر درک کرده، از آنها به مثابه راهنمایی اصیل برای رفتارهای مناسب نیز الگوبرداری و بهره‌برداری کنند. افزون بر این، تلقی‌های تشبیهی از ایزدان این امکان را برای یونانیان باستان میسر می‌ساخت که از طریق تفکر، ارزیابی و استنتاج بر مبنای تجربیات خود، آگاهی بیشتری از معنای وجودی خود بیابند. این تعامل، به کمک نمادهای دینی، داستان‌ها و الگوهای

موجود در فرهنگ‌های دینی، راهی برای درک عمیق‌تر معنای زندگی به‌شمار می‌رفت. انسان یونانی با انتساب صورت و سیرت انسانی به ایزدان این امکان را می‌یافت که با قهرمانان شبه‌الهی ارتباط برقرار کند. قهرمانانی مانند هراکلس و آشیل، نه تنها ویژگی‌های انسانی دارند، بلکه با چالش‌ها و مشکلات مشابهی که انسان‌ها در زندگی روزمره تجربه می‌کنند، مواجه‌اند. این داستان‌ها به انسان‌ها کمک می‌کرد تا از تجربیات و درس‌هایی که از این قهرمانان می‌آموزند، برای درک بهتر زندگی و معنای آن بهره ببرند (Graves, 1955, p. 63)؛

ب) تقویت اخلاق و ارزش‌های اجتماعی / فرهنگی: ایزدانی که دارای رفتارها و احساسات انسانی‌اند، می‌توانند سرمشق‌های مناسبی را برای انسان‌ها فراهم کنند؛ ارزش و هنجارهای اجتماعی را شکل دهند و انسان‌ها را به این نکته آگاه سازند که چگونه باید در جامعه رفتار کنند. در آثار هومر، ایزدان به‌عنوان مروج ارزش‌هایی چون مهمان‌نوازی، انصاف، عدالت و وفاداری شناخته می‌شوند. این ارزش‌ها از طریق سازوکار «تشبیه» به‌گونه‌ای عمیق در شاکله رفتار انسانی رسوخ می‌کند و موجب پایداری ساختارهای اجتماعی می‌شوند. برای مثال، انسان‌های یونانی انصاف و عدالت زئوس، پادشاه ایزدان، را به‌عنوان الگویی برای رفتارهای خود برمی‌گزیدند و آن را در خود نهادینه می‌کردند؛ یا آتنه، الهه حکمت و جنگ، نمایانگر ارزش‌هایی مانند خرد و شجاعت بود که کاربست آنها در زندگی روزمره بسیار حیاتی بود. بنابراین انسان‌ها می‌توانستند از این الگوها بهره گیرند و راهنمای روشنی برای زندگی خود بیابند (Homer, 1990, p. 153). این تعامل میان ایزدان و انسان‌ها، در نهایت به شکل‌گیری جامعه‌ای با اصول اخلاقی مشخص و الگوهای رفتاری سازنده می‌انجامید؛ زیرا اخلاق در جامعه یونانی ارتباط نزدیکی با اراده ایزدان داشت؛ بدین معنا که باور به مداخله ایزدان در امور انسانی، مردم را تشویق می‌کرد که به قوانین اخلاقی و اجتماعی پایبند باشند. توجیه این مداخله‌ها به‌عنوان شاخص عدل و حاکمیت الهی، اصولی از قبیل صداقت، وفاداری، عشق و شجاعت را در جامعه رواج می‌داد؛ زیرا این مداخله‌ها معمولاً به‌صورت پاداش یا مجازات، بر اساس رفتار انسان‌ها به‌سوی آنان بازمی‌گشت. از این‌رو انسان‌ها می‌کوشیدند که بیشتر به رفتارهای خود توجه داشته و بر آن باشند که مطابق آرمان‌های ایزدان زندگی کنند (لویدیوس، ۱۳۸۹، ص ۳۹۲)؛

ج) توسعه هنر: انسان‌شکل‌انگاری ایزدان با تأثیر بر هنرهای تجسمی، ادبیات و مراسم فرهنگی، نقش بنیادی در توسعه فرهنگ و هنر ایفا می‌کند. این تأثیرات در متون باستانی مانند *لیلیاد* به وضوح قابل مشاهده است و پیوند عمیق میان هنر و دین را در جوامع باستانی نشان می‌دهد. انسان‌شکل‌انگاری ایزدان به هنرمندان الهام می‌بخشید تا آثار خود را بر مبنای ویژگی‌ها و افکار ایزدان خلق کنند. در *لیلیاد*، هومر به زیبایی و قدرت ایزدان اشاره می‌کند و هنرمندان با استفاده از این تجسم‌ها، آثار هنری خود را خلق می‌کنند. استعمال تشبیه در باب ایزدان، همچنین به توسعه هنرهای نمایشی، موسیقی و رقص می‌انجامید و معابدی که به ایزدان اختصاص داده می‌شد، به‌عنوان نمادهایی از قدرت و زیبایی انسانی و الهی تعریف می‌شدند. نمونه‌ای از تلفیق هنر و دین، مجسمه‌سازی دینی است. مجسمه‌سازان، حالت مجسمه‌ها و تندیس‌های خود را طبق اشعار هومر می‌ساختند و بیشتر تلاششان بر این بود که قهرمان دلخواه خود را به‌نمایش درآورند. برای نمونه، ماجراهای هراکلس قهرمان، بر روی کوزه‌ای منقوش شده است که در آن، هراکلس در حال به‌زنجیر کشیدن

کربروس، سگ سه کله هادس، است (کاوندیش، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵). مثال دیگر از عرصه تلاقی دین و هنر، مربوط به معماری دینی می‌شود. معماران واقف به ابعاد اساطیری و محتوای دینی یونان باستان، معابد را به‌عنوان خانه‌ای برای ایزدان بنا می‌کردند و به‌منظور خشنودسازی ایزدان، این خانه‌ها را بسیار باشکوه و زیبا می‌ساختند. افزون‌براین، بیرون معبد مجسمه‌های زیبا، ستون‌های بلند و کتیبه‌ها را قرار می‌دادند (مک‌دونالد، ۱۳۸۹، ص ۱۶).

نتیجه‌گیری

یکی از فرهنگ‌های باستانی که در قالب اساطیر مفصلی، دیالکتیک تشبیه و تنزیه را در خصوص ایزدان مطرح کرده، فرهنگ اساطیری یونان است. بر مبنای نظام یزدان‌شناسی هومری، مقصود از «تشبیه»، یکسان‌انگاری ایزدان با انسان به لحاظ شمایی، احساسات و رفتار است؛ حال آنکه مقصود از «تنزیه»، تعالی و مغایرت ایزدان صرفاً از نظر نامیرایی، برخورداری از قوای فرانسانی و حکمت است.

ایزدان یونان باستان، گرچه از وجوه انسان‌وار چشمگیری برخوردار بودند و شاید از نظرگاهی عجولانه، مطلقاً تشبیهی در نظر آیند، لیکن از منظری ژرف‌اندیشانه می‌توان گفت که خاصیت‌های تشبیهی ایزدان یونانی، نه ذاتی، همه‌جانبه و مطلق، بلکه پدیداری و نسبی بود و ایشان را تاندازه‌ای می‌توان صاحب مراتب تنزیهی فرض کرد. در واقع، ایزدان یونانی با وجود شباهت ظاهری با انسان‌ها و به‌رغم امکان برقراری روابط انسانی با دیگران، در نفس الامر برخوردار از نیروهای فرا بشری بودند و در قوای الهی / انسانی خود مطلق تصور می‌شدند.

تشبیه ایزدان یونانی، مستعد تبدیل شدن به ایزاری لازم برای برقراری یا تسهیل مناسبات انسان‌ها و ایزدان است. به‌علاوه، اساطیر یونانی از رهگذر تعیین جایگاه واقعی امور و مآلاً به‌واسطهٔ رهاندن انسان از وضعیت سردرگمی، می‌توانستند به زندگی انسان یونانی جهت و معنا ببخشند و از قبل تقریب انسان به ایزدان، موجبات معاش مطلوب‌تر را رقم زنند. از این‌رو می‌توان گفت که برقراری گفتمان سازنده میان خدا و انسان، شکل‌گیری و رشد نمادگرایی دینی، رشد شعائرگرایی دینی و شکل‌گیری فلسفهٔ حیات و صورت‌بندی هویت فرهنگی، در زمرهٔ پیامدهای اصلی رهیافت‌های تشبیهی و تنزیهی به ایزدان یونانی هستند.

قواعد وابسته به اصل تشبیه و اصل تنزیه ایزدان، در هنر دینی یونان به‌خوبی متجلی است و مجسمه‌ها، نقاشی‌ها و سایر اشکال هنری یونانی معمولاً نمایانگر ایزدانی هستند که با حفظ جنبهٔ تنزیهی خود، به‌شکل انسان‌ها نمایش داده می‌شوند. شاخه‌های مختلف هنر دینی یونانی نه‌تنها زیبایی و کمال ظاهری، بلکه احساسات ایزدان را نیز به‌تصویر می‌کشند و به مخاطب امکان می‌دهند که احساسات و ارزش‌های انسانی ایزدان را درک کنند.

منابع

- اویدیوس نسو، پوبلیوس (۱۳۸۹). *افسانه‌های دگردیسی*. ترجمه میرجلال‌الدین کزازی. تهران: معین.
- جرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف (۱۴۰۳). *التعريفات*. بیروت: دار الکتب العلمیه، کتابخانه مدرسه فقهات.
- شمس، محمدجواد (۱۳۴۰). *تنزیه و تشبیه در مکتب ودانته و مکتب ابن‌عربی*. تهران: ادیان.
- صباح، هلن (۱۳۸۷). *کلیدواژه‌های اساطیر یونان و روم*. ترجمه بنفشه (منیره) حجتی سعیدی. رشت: فرهنگ.
- کاوندیش، ریچارد (۱۳۸۷). *اسطوره‌شناسی دایرةالمعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان*. ترجمه دکتر رقیه بهزادی. تهران: علم.
- کمبل، جوزف (۱۳۸۳). *اساطیر مشرق‌زمین*. ترجمه علی اصغر بهرامی. تهران: جوانه رشد.
- گرین، راجر لنسلین (۱۳۶۶). *اساطیر یونان از آغاز آفرینش تا عروج هراکلس*. ترجمه عباس آقاجانی. تهران: سروش.
- مک‌دونالد، فیونا (۱۳۸۹). *فکر می‌کنید چرا؟ (فکر می‌کنید چرا یونانی‌ها معبد می‌ساختند و سؤال‌های دیگری درباره یونان باستان)*. ترجمه ناهید بروزی نیت. تهران: چاپ دقت.
- هومر، (۱۳۸۸). *اودیسه*. ترجمه سعید نفیسی. تهران: نیک‌فرجام.
- واتسون، جین ورنر (۱۳۶۹). *داستان‌های ایلید و اودیسه*. ترجمه محمدرضا خاکپانی. تهران: فکر روز.
- Ovidius Naso, Publius (2010). *Metamorphoses*. Translated by Mirjalaleddin Kazzazi. Tehran: Mo'in.
- Jurjani, Ali ibn Muhammad ibn Ali al-Zein al-Sharif (2024). *Al-Ta'rifat*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Library of Faqahat School.
- Shams, Mohammad Javad (1961). *Tanzih and Tashbih in the Vedanta School and Ibn Arabi's School*. Tehran: Adyan.
- Sabah, Helen (2008). *Keywords of Greek and Roman Myths*. Translated by Banafsheh (Minireh) Hejti Sa'idi. Rasht: Farhang.
- Cavendish, Richard (2008). *Encyclopedia of Mythology: Illustrated Encyclopedia of Myths and Famous Religions of the World*. Translated by Dr. Roghayeh Behzadi. Tehran: Elm.
- Campbell, Joseph (2004). *Eastern Myths*. Translated by Ali Asghar Bahrami. Tehran: Javaneh Roshd.
- Green, Roger Lancelyn (1987). *Greek Myths from Creation to Hercules' Ascension*. Translated by Abbas Aqa Jani. Tehran: Soroush.
- MacDonald, Fiona (2010). *Do You Know Why? (Why Did Greeks Build Temples and Other Questions About Ancient Greece)*. Translated by Nahid Boroozi Niyat. Tehran: Chap-e Daghigh.
- Homer (2009). *The Odyssey*. Translated by Saeed Nafisi. Tehran: Nikfarjam.
- Watson, Jane Werner (1990). *Stories of Iliad and Odyssey*. Translated by Mohammad Reza Khakiyani. Tehran: Fekr-e Rouz.

English

- Aristotle (1984). *the Complete Works of Aristotle: The Revised Oxford Translation*. Edited by Jonathan Barnes. New Jersey: Princeton University Press Publisher. Vol. 2.
- Benjamin, K. M. (2010). *the Homeric Epics and the Gospel of Mark*. New York: Cambridge University Press.
- Campbell, Joseph (1968). *the Hero with a Thousand Faces*. New Jersey: Princeton University Press.
- Campbell, Joseph (1988). *The Power of Myth*. New York: Doubleday, Broadway Publisher.
- Carey, Christopher (2003). *Herodotus: Histories Book IX*. Edited by Michael. A. Flower and John Marincola. New York: Cambridge University Press.
- Catania, Frank J. (1994). *the Gods and Goddesses of Olympus*. USA: Rosen Publishing Group

- Clower, W. H. (1995). *Gods and Heroes: The Role of Deity in Greek Culture*. New York: Cambridge University Press.
- Eliade, Mircea (1954). *The Myth of the Eternal Return: Cosmos and History*. New Jersey: Princeton University Press.
- Ellwood, Robert S. and Alles, Gregory D. (1998). *The Encyclopedia of World Religions*. New York: Infobase Publisher.
- Geertz, Clifford (1974). *Myth, symbol and culture*. New York: Norton Publisher.
- George, Johnson & Lakoff, Mark (1980). *Metaphors We Live By*. London: The University of Chicago Press.
- Graves, Robert (1955). *The Gods of Ancient Greece*. New York: Penguin Random House.
- Hamilton, Edith (1942). *Mythology: Timeless Tales of Gods and Heroes, Little*. USA: Brown and Company Publisher.
- Hay, Jeff (2007). *World Religions. Linda Holler*. Consulting Editor. New York: Greenhaven Press Publisher.
- Hesiod (1914). *Works and Days*. translated by Hugh G. Evelyn-White. United States: Medgord: Provided via the Perseus Project at Tufts University.
- Hesiod (1970). *Theogony, Works and Days, Shield*. Cambridge: Harvard University Press.
- Hirschman, Albert O. (2012). *Causal Powers: The Birth of Religious Imaginations*. New Jersey: Princeton University Press.
- Homer (1990). *The Iliad*. Translated and Edited by Richard Lattimore. Cambridge: Harvard University Press Publisher.
- Homer (2006). *The Iliad of Homer*. Translated by Alexander Pope. <http://www.gutenberg.org/license>.
- Homer (2023). *The Iliad*. Translated by Alexander Pope. globalgreypebooks.com.
- Mills, Dorothy M. A. (1925). *The Book of the Ancient Greeks*. <https://books.google.com>
- Plato (2008). *The Republic of Plato. Book X*. Translated by Allan Bloom. New York: Basic Books.
- Rousseau, Charles (2020). *Greek Mythology: Gods and Goddesses*. New York: Greenhaven Press Publisher.